



Essays in
Philosophy and Kalam

Vol. 51, No. 1, Issue 102

Spring & Summer 2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/philosophy.v51i1.65839>

جستارهایی در
فلسفه و کلام

سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲

بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۱۹-۱۳۶

کاربردشناسی زبانی؛

زمینه‌ها و لوازم آن نزد اندیشمندان مسلمان*

دکتر احمد عبادی

دانشیار دانشگاه اصفهان

Email: ebadiabc@gmail.com

چکیده

پراگماتیک یا کاربردشناسی مطالعه معنا با توجه به مؤلف یا گوینده است که به نقش عوامل برون‌زبانی و موقعیت و شرایط حاکم بر گوینده و مخاطب می‌پردازد و تحلیل رابطه دوسویه میان معنای درون‌زبانی و عوامل برون‌زبانی را به عهده دارد. هدف دانش کاربردشناسی تعیین معنای مراد گوینده یا مؤلف است. پراگماتیک، کاربرد زبان از جانب انسان‌ها را یکی از اشکال رفتار و کنش اجتماعی می‌داند و آن را از این حیث مورد مطالعه قرار می‌دهد. هدف مقاله حاضر، احیای بخشی از میراث علمی منطق دوره اسلامی با جستاری تطبیقی است و فرضیه آن، این است که اندیشمندان مسلمان نه به طور مستقل بلکه در ضمن برخی دیدگاه‌های منطقی خویش، به زمینه‌ها و لوازم پراگماتیک توجه نشان داده‌اند. از این رهگذر، می‌توان به خوانش دیگری از مباحث اندیشمندان مسلمان بر مبنای پراگماتیک دست یافت. آراء اندیشمندان مسلمان در این باب، در پنج مسأله قابل بحث و تحلیل است: تحلیل پراگماتیکی خبر، مشهورات صرف، دلالت تصدیقی، پارادوکس دروغگو و انشاء اخبارثما (فعل گفتاری). اندیشمندان مسلمان در هر یک از این مسائل به رهیافت پراگماتیکی نزدیک شده‌اند. تأکید و تأمل بیشتر بر این رهیافت، شاید می‌توانست پراگماتیک را به قامت بحثی مستقل و مبسوط نزد اندیشمندان دوره اسلامی درآورد. امروزه اهمیت بحث‌های زبانی، سودمندی اخذ رهیافت تطبیقی در فهم و کاوش مسائل و لزوم بازخوانی آراء پیشینیان، ضرورت چنین پژوهش‌هایی را دوچندان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کاربردشناسی، معناشناسی، جمله خبری، پارادوکس دروغگو، دلالت تصدیقی.

Linguistic Pragmatics: Its Domains and Instruments for Muslim Scholars

Dr. Ahmad Ebadi

Associate professor at Isfahan University

Abstract

Pragmatics is the study of meaning expressed by the author or speaker. It addresses the role of extra-linguistic factors and the situations and contexts influencing the speaker and audience, in a bid to analyze the relationship between intra-linguistic meaning and extra-linguistic factors. The goal of the pragmatics is to determine the meaning or purpose of the speaker or author. Pragmatics presumes that the use of language by humans represents a form of social behavior and social action and explores it from this perspective. The goal of this article is to partially revive the scientific heritage of logic in Islamic period through a comparative research. It posits that Muslim scholars, instead of considering pragmatic domains and instruments independently, have addressed it in their logical views. In this manner, a novel reading of subjects debated by Muslim thinkers can be achieved based on pragmatics. The observations of Muslim scholars about this subject could be discussed in five domains: pragmatic analysis of declarative sentences, generally accepted premises, judicial implication, liar paradox, and speech acts. Muslim scholars have approached pragmatic solutions in each of these domains. Further emphasis and reflection of Islamic thinkers on this approach could have developed pragmatics into an independent and growing debate. Today, the importance of linguistic discussions, the desirability of adopting a comparative approach in understanding and exploring issues, and the necessity of revisiting the views of ancient theorists underscore the importance of these studies.

Keywords: Pragmatics, Semantics, Declarative Sentence, Liar paradox, Judicial implication

مقدمه

شناخت سهم اندیشمندان مسلمان در توسعه شاخه‌های مختلف دانش از قبیل منطق، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، نیازمند مطالعاتی نظام‌مند است تا توصیفی مستند و تبیینی مستدل از بسط و توسعه اندیشه‌های حوزه فرهنگ اسلامی به دست آید. در این نوشتار برآنیم تا با روی آوردی تطبیقی به بحث در خصوص یکی از مسائل مهم فلسفه زبان، در آراء و دیدگاه‌های اندیشمندان دوره اسلامی پردازیم. یکی از مسائلی که امروزه هم از جهت روش‌شناختی و هم از حیث زبان‌شناختی بسیار مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است، تمایز میان دو حوزه سمانتیک و پراگماتیک است که یکی به معنا و دیگری به کاربرد واژگان و عبارات در زبان می‌پردازد.

هدف از این پژوهش، ردگیری توجه اندیشمندان مسلمان به حوزه پراگماتیک و واکاوی زمینه‌ها و لوازم آن در میراث دوره اسلامی است. بحث از حوزه سمانتیک و آراء اندیشمندان مسلمان در این باره را در نوشتار دیگری کاوش کرده‌ام. اینک، نوبت از آن تحقیق در بارقه‌ها، زمینه‌ها و پیامدهای معرفتی توجه به پراگماتیک نزد اندیشمندان مسلمان است. نخست از پراگماتیک خواهیم گفت و سپس زمینه‌ها و لوازم طرح آن در آراء اندیشمندان دوره فرهنگ اسلامی را کاوش خواهیم کرد.

پراگماتیک

فلسفه زبان عبارت است از مطالعه فلسفی زبان طبیعی و کارکردهای آن اعم از معنای زبانی و استعمال زبان. زبان طبیعی در مقابل زبان صوری است که در منطق و ریاضیات به کار می‌رود (Audi, 673). مباحث فلسفه زبان شامل شاخه‌های گوناگونی است.^۱ از میان شاخه‌های مختلف فلسفه زبان، سه شاخه اصلی مورد توجه بیشتر و عمیق‌تر است: ۱. نحو یا نحوشناسی، ۲. معناشناسی یا سمانتیک، ۳. کاربردشناسی یا پراگماتیک.

نحو یا نحوشناسی، به مطالعه فرآیندهای جمله‌سازی می‌پردازد. واژه‌ها در زبان، با یکدیگر ترکیب می‌شوند و زنجیره‌ای تشکیل می‌دهند که در آن، واژه‌ها، بر اساس قواعد زبانی، در یک نظام خطی جای می‌گیرند و جمله‌ای را پدید می‌آورد. مطالعه نحوه ترکیب واژه‌ها و ارتباط میان آن‌ها بر عهده نحو یا نحوشناسی است. این شاخه از مطالعات حوزه زبان که بیشتر جنبه زبان‌شناختی دارد تا منطقی، مورد بحث ما در نوشتار حاضر نیست؛ از این رو، بیش از این بدان نمی‌پردازیم.

۱. برای مطالعه بیشتر در باب شاخه‌ها و زیررشته‌های فلسفه زبان و زبان‌شناسی رک: ملکیان، «جغرافیای دانش‌های زبانی».

معناشناسی یا سمانتیک، به مطالعه واحدهای زبانی (واژه و جمله) می‌پردازد. سمانتیک بخش پراهمیتی از فلسفه زبان است که چیستی معنا و ملاک معناداری واژه‌ها و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ اما کاربردشناسی یا پراگماتیک به مطالعه کاربرد زبان یا به دیگر سخن، پدیدارهای زبانی و فرآیند مربوط به کاربست آن‌ها می‌پردازد. پرسش اصلی در کاربردشناسی آن است که واحدهای زبان چگونه به کار می‌روند؟ و روشن است که پدیدارهای زبانی به لحاظ کاربرد ممکن است در هر مرتبه ساختاری جای داده شوند و یا به هر نوع رابطه صورت-معنا^۱ تعلق داشته باشند. پراگماتیک، کاربرد زبان از جانب انسان‌ها را یکی از اشکال رفتار و کنش اجتماعی می‌داند و آن را از این حیث مورد مطالعه قرار می‌دهد. نگرش پراگماتیکی به دنبال شناسایی پیوند میان زبان و سراسر زندگی انسان است، لذا کاربردشناسی، نگرش معرفتی، اجتماعی و فرهنگی‌ای است در باب پدیدارهای زبانی از حیث کاربردشان در اشکال گوناگون رفتار. بنابراین، پرسش اصلی کاربردشناسی یعنی «واحدهای زبان چگونه به کار می‌روند؟»، این‌گونه جلوه‌گر می‌شود «زبان در زندگی چه کارکردهایی دارد؟» (ملکیان، ۸۵).

رودلف کارنپ^۲ (۱۸۹۱-۱۹۷۰ م) سمانتیک را مطالعه معنا به صورت مستقل از مؤلف یا گوینده و پراگماتیک را مطالعه معنا با توجه به مؤلف یا گوینده می‌داند (Carnap, 9). مباحث مربوط به معنای لفظی و ساختار زبانی جمله به دانش سمانتیک تعلق دارد که به مطالعه درون‌زبانی می‌پردازد. اما دانش پراگماتیک به نقش عوامل برون‌زبانی و موقعیت و شرایط حاکم بر گوینده و مخاطب و ادای سخن در معنای مقصود از کلام، می‌پردازد و تحلیل رابطه دوسویه میان معنای درون‌زبانی و عوامل برون‌زبانی را به عهده دارد. بنابراین، هدف دانش معناشناسی، تعیین معنای لفظ و جمله به نحو مستقل از گوینده کلام است اما هدف دانش کاربردشناسی تعیین معنای مراد گوینده یا مؤلف است.

معنای سمانتیکی محدود و مقید به قواعد و قراردادهای زبانی است اما معنای پراگماتیکی را عوامل برون‌زبانی تعیین می‌کنند؛ به این صورت که توجه به زمینه^۳ موجب تشخیص معنای مقصود گوینده (معنای پراگماتیکی) می‌شود. به عنوان مثال، جمله «بهرام دانشجوی خوبی است» به لحاظ لفظی دارای معنای روشنی است (معنای سمانتیکی). اما اگر این جمله در پاسخ به سؤال «آیا بهرام نقاش خوبی است؟» ادا شده باشد، معنای مقصود گوینده آن است که «بهرام نقاش خوبی نیست، بلکه دانشجوی خوبی است». نفی نقاش بودن از بهرام، معنایی است که به هیچ وجه از معنای لفظی جمله (فضای سمانتیکی) قابل

۱. form-meaning

۲. Rudolf Carnap

۳. context

حصول نیست، بلکه توجه به زمینه و شرایط بیرونی حاکم بر گفتار (فضای پراگماتیکی) است که ما را به درک آن رهنمون می‌شود.

ظاهراً، برای نخستین بار، چارلز موریس^۱ و پس از وی، رودلف کارنپ به این تمایز توجه نموده و پراگماتیک را در کنار سمانتیک مطرح ساخته‌اند. هر یک از این دو حوزه در فلسفه زبان، طرفدارانی دارد. کسانی هم چون پل هورویچ^۲ (۱۹۴۷ م) و گیلبرت هارمن^۳ (۱۹۳۸ م) از سردمداران سمانتیک هستند و از سوی دیگر، اریک هرش^۴ (۱۹۲۸ م) و پل گرایس^۵ (۱۹۱۳-۱۹۸۸ م) به پراگماتیک توجه نشان داده‌اند. هرش قائل به قصدی بودن معنا^۶ است و معتقد است معنای متن بر محور قصد و اراده مؤلف تعیین می‌گردد (کوزنز هوی، ۷۸). گرایس نیز با تفکیک معانی سه‌گانه «معنای گوینده»^۷، «معنای جمله»^۸ و «معنای کلمه»^۹ می‌کوشد نشان دهد چگونه معنای الفاظ با معنای مقصود گوینده ارتباط می‌یابد بدون آن‌که مقصود و مراد گوینده به حیطه معنای واژگان وارد شود (Grice, 117).

از نظر هرش، معنای لفظی آن چیزی است که مؤلف قصد گفتن آن را داشته است و بازیابی آن توسط مفسر، «فهم»^{۱۰} نامیده می‌شود. توضیح این فهم نیز «تفسیر»^{۱۱} خوانده می‌شود (کوزنز هوی، ۷۸). وی تصریح می‌کند که «معنا امری است مربوط به آگاهی و نه واژه‌ها» (دقیقاً خلاف نگرش سمانتیکی). هرش «معنای لفظی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر چیزی که شخصی قصد کرده است آن را توسط دنباله‌ای از نشانه‌های زبان‌شناختی انتقال دهد...» (کوزنز هوی، ۹۴). در مقابل دیدگاه قصدی‌گرایی هرش که قصد مؤلف را عامل تعیین‌کننده معنای متن تلقی نمود، ویلیام ویمسات^{۱۲} (۱۹۴۱ م) و مونروئه بردزلی^{۱۳} (۱۹۸۵-۱۹۱۵ م) در قالب مقاله‌ای تحت عنوان «مغالطه قصدی»^{۱۴}، مفهوم‌سازی هرش از قصد و نیت و تفسیر معنا بر مبنای آن را نقد کرده‌اند. آنان بر این باورند که هر نگرشی که قصد گوینده را به منزله معیاری

۱. C. Morris

۲. P. Horwich

۳. Gilbert Harman

۴. Erik D. Hirsch

۵. Paul Grice

۶. intentionalism

۷. utterer's meaning

۸. sentence-meaning

۹. word-meaning

۱۰. comprehension

۱۱. interpretation

۱۲. W. K. Wimsatt

۱۳. M. Beardsley

۱۴. the intentional fallacy

برای تعیین معنای متن، اخذ کند، مبتنی بر نوعی مغالطه است و قصد «به منزله ملاکی برای ارزیابی یک متن، نه سودمند نه مطلوب و نه دست‌یافتنی» است (Wimsatt, 3-4). بنابراین، ما با دو فضای کاملاً متفاوت در معناداری الفاظ و جملات مواجه‌ایم. نگرش سمانتیکال که قائل به استقلال معنایی^۱ الفاظ است و در مقابل دیدگاه پراگماتیکال امثال هرش و گریس که آشکارا استقلال معنایی واژگان را نفی می‌کند. مراد از استقلال معنایی الفاظ عبارت است از بسنده کردن به واژگان و عبارات بدون توجه به قصد و اراده گوینده.

پراگماتیک نزد اندیشمندان مسلمان

مباحث گوناگونی را نزد اندیشمندان مسلمان می‌توان یافت که با فضای پراگماتیکال قرابت دارد و به نوعی از زمینه‌ها و لوازم توجه به پراگماتیک به شمار می‌آید. در این جا منظور این نیست که آنچه امروزه پراگماتیک خوانده می‌شود، عیناً توسط اندیشمندان مسلمان کشف شده باشد و آنان به نحو مبسوط و مفصل در آن تأمل کرده باشند، بلکه صرفاً به دنبال آنیم تا برخی از مواضع نزدیک به فضای پراگماتیک در اندیشه دوره اسلامی را معرفی کنیم. در واقع، این گفتار، خوانشی از مباحث اندیشمندان مسلمان بر مبنای پراگماتیک است. امید که چنین روی‌آوردی، زمینه‌ای برای مطالعات تطبیقی بیشتر فراهم آورد. در ادامه برخی از زمینه‌ها و لوازم توجه به پراگماتیک نزد اندیشمندان مسلمان را اجمالاً بحث می‌کنیم و تفصیل سخن در باب هر کدام را به پژوهش‌ها و نوشتارهای مستقل دیگر وامی‌نهمیم.

۱. تعریف پراگماتیکی خبر

مشهورترین تعریف جمله خبری، تعریف به صدق و کذب است که به صورت‌های گوناگونی بیان شده است. دو تقریر عمده از این تعریف ارائه شده است: یکی از ارسطو و پیروانش و دیگری از ابن‌سینا. «قضیه عبارتی است که دارای صدق و کذب باشد»^۲. این تقریر نزد پیروان ارسطو رواج فراوان دارد. برخی از منطق‌دانان آن را بدون تغییر ذکر کرده‌اند و برخی سعی نموده‌اند با افزودن قیدی و یا تغییر اندکی، دقت تعبیر را افزایش دهند.^۳ شیخ‌الرئیس در منطق‌الشفاء که خود شرحی آزاد بر منطقیات ارسطو است و نیز در

۱. semantical autonomy

۲. «القول الذی وجد فیہ الصدق والکذب» (ارسطو، ۱/ ۶۳)

۳. فارابی (ح ۲۶۰-۲۳۹ ق) قید «لذاته» را بر آن می‌افزاید (فارابی، ۱/ ۸۹). ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) در کتاب العبارة از الشفاء (ابن‌سینا، الشفاء، ۳/ ۳۲) و نیز در النجاه (ابن‌سینا، النجاه، ۱۹)، آن را بدون تغییر ذکر می‌کند. هم‌چنین اخوان‌الصفا (۳۶۰-۴۲۱ ق) (اخوان‌الصفا، ۱/ ۴۱۵) و ابن‌حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۷ ق) (ابن‌حزم، ۴/ ۱۹۱) آن را بی هیچ تغییر گزارش کرده‌اند. بهمنیار (۳۸۰-۴۴۲ ق) به جای تعبیر «وجد فیہ الصدق أو الکذب» تعبیر «یدخل فیہ الصدق أو الکذب» را ذکر می‌کند (بهمنیار، ۴۴) و ابن‌رشد (۵۲۰-۵۹۵ ق) به جای آن می‌گوید «الذی یتصف بالصدق أو الکذب» (ابن‌رشد، ۴۷) و خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲ ق) می‌گوید: «الذی يعرض له لذاته أن یکون صادقاً أو کاذباً» (طوسی، منطق‌التجريد، ۳۷).

التَّجَاهُ که تلخیصی از الشَّفاء است، از تعریف ارسطو عدول نکرده است؛ اما در الإشارات و عیون الحکمه که گویا از آخرین نوشتارهای منطقی اوست. تعریف متفاوتی از جمله خبری ارائه داده است: «ترکیب خبری آن است که گوینده آن را بتوان در آن چه می‌گوید، صادق یا کاذب دانست»^۱ (ابن سینا، الإشارات، ۱/ ۱۱۲؛ همو، عیون الحکمه، ۱۷۲).

به باور نگارنده، تفاوت این دو تعریف را می‌توان بنابر تمایز سمانتیک و پراگماتیک تفسیر نمود.^۲ تعریف نخست از جمله خبری که ابن سینا در آن از ارسطو پیروی نموده است، مبتنی بر فضای سمانتیکال است اما تعریف دوم، از فضای پراگماتیکال حکایت دارد. ارائه این دو تعریف، در واقع، زمینه را برای توجّه به تمایز سمانتیک و پراگماتیک فراهم می‌آورد. بنابر تعریف نخست از جمله خبری، معناداری واژگان و جملات، مستقل از گوینده آن است؛ چون انتقال ذهن از لفظ به معنای آن بدون لحاظ قصد و اراده گوینده آن صورت می‌پذیرد، لذا خود عبارت به تنهایی و مستقل از گوینده آن قابل اتّصاف به صدق و کذب است. این، شبیه به معناداری سمانتیک است که مطالعه معنا در آن، مستقل از گوینده و مؤلّف، صورت می‌پذیرد. اما بنابر تعریف دوم، الفاظ و عبارات، معنای خود را از قصد و اراده گوینده و مؤلّف می‌یابند؛ از این رو، صدق و کذب نه به خود قضیه بلکه به گوینده آن بستگی دارد. گوینده، عبارتی را بر زبان جاری می‌سازد و ذهن مخاطب با شنیدن آن به معنای مورد قصد و اراده گوینده انتقال می‌یابد. لذا تصدیق و تکذیب، با لحاظ قصد و اراده گوینده صورت می‌پذیرد و این، شبیه به معناداری پراگماتیک است که مطالعه معنا در آن، با توجّه به قصد و اراده گوینده یا مؤلّف انجام می‌گیرد.^۳

۱. منطق دانان بسیاری، از این سخن بوعلی تبعیت نموده‌اند: ابو‌حامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق) در مقاصد الفلاسفه (غزالی، ۵۳)، معیار العلم (غزالی، ۷۹) و المستصفی (غزالی، ۱/ ۱۱)؛ عمر بن سهلان ساوی (۵۰۴-۵۶۷ ق) در البصائر النصیریّه (ساوی، ۴۹)؛ فخر رازی (۵۴۱-۶۰۶ ق) در منطق الملخص (رازی، ۱۲۳)؛ شیخ اشراق (۵۵۰-۵۸۷ ق) در حکمه‌الاشراق (سهروردی، ۴۴) و در التلویحات (سهروردی، ۱۷)؛ ریزی (قرن هفتم) در حیات النفوس (به زبان فارسی) (ریزی، ۳۳) و نجم‌الدین کاتبی قزوینی (۶۱۷-۶۷۵ ق) در الرساله الشمسیه (کاتبی قزوینی، ۲/ ۲۳۹) و در جامع‌الدقائق (کاتبی قزوینی، ۵۰۸).

۲. سخن ابن سینا قابلیت تفسیرهای دیگری نیز دارد. برخی از منطق‌پژوهان معاصر، تعریف بوعلی از جمله خبری در اشارات را بر مبنای دیدگاه برخی از فیلسوفان تحلیلی تفسیر نموده‌اند. به طور خلاصه، بر مبنای تحلیل خاصی از اسماء اشاره و ضمائر، قضایایی که موضوع آن‌ها اسم اشاره و یا ضمیر باشد، فی‌نفسه و بدون ارتباط با گوینده قابل صدق و کذب نیست؛ زیرا در چنین قضایایی اساساً بدون وابستگی به گوینده، قضیه فی‌نفسه خالی از معنای محصل است و لذا اولاً، معناداری و ثانیاً، صدق و کذب‌پذیری آن قضایا به گوینده آن‌ها و شرایط دیگر بستگی دارد. چنین قضایایی را تنها با تعریف ابن سینا در اشارات می‌توان قضیه انگاشت. پس تعریف وی در اشارات از فراگیری و جامعیت برخوردار بوده و قضایای مشتمل بر ضمائر و اسماء اشاره را نیز شامل می‌شود (فرامرز قراملکی، جستار در میراث منطق دانان مسلمان، ۳۵۰).

۳. تعریف بوعلی در اشارات قابل دو گونه تفسیر است: یکی این‌که عبارات معنایی و رای قصد گوینده ندارند (تفسیر پراگماتیک) و دیگری این‌که گوینده همان معنایی را قصد می‌کند که عبارات به نحو سمانتیک حامل آن هستند و لذا اگر مراد گوینده با معنای سمانتیک واژگان منطبق بود او را صادق و اگر نبود، او را کاذب می‌نامیم (تفسیر سمانتیک). به تعبیر سول کریپکی [Saul Kripki] علاوه بر قصد متکلم، دلالت الفاظ نیز در تعیین مدلول دخالت دارد (Kripki, 252-253). به دیگر سخن، اولاً و بالذات، محتوای سمانتیک الفاظ و ثانیاً و بالعرض گوینده الفاظ (محتوای پراگماتیک) متصف به صدق و کذب می‌شود. یعنی صادق یا کاذب بودن گوینده ناظر به کلام او (محتوای سمانتیک) است. این امر در خصوص عبارات مشتمل بر ضمائر و اسماء اشاره به گونه‌ای دیگر است. در این نوع جملات تا مرجع این

صدق و کذب‌پذیری همواره یکسان نیست. در فضای سمانتیکال این وصف از آن خود قضیه است اما در فضای پراگماتیکال این وصف از آن گوینده کلام است و به قصد و اراده او بستگی دارد. بر این اساس، انتقادی که برخی از منطق‌دانان بر تعریف شیخ‌الرئیس از جمله خبری در الإشارات وارد آورده‌اند نیز دفع می‌شود. گفته شده است: تعریف بوعلی در الإشارات از جمله خبری، توصیف مُخبر است و نه توصیف خود خبر و این وصف شیء به حال متعلق است در حالی که تعریف باید در بردارنده وصف شیء به حال خود باشد (کاشف‌الغطاء، ۳۳۶). پاسخ آن که تعریف شیخ در الإشارات، اساساً ناظر به فضای معناداری پراگماتیکال است نه سمانتیکال. آری، این انتقاد در فضای معناداری سمانتیکال وارد است؛ زیرا در سمانتیک، چون مطالعه معنای الفاظ و عبارات مستقل از گوینده صورت می‌گیرد، لذا صدق و کذب‌پذیری، علی‌الأصول، می‌بایست به خود جمله خبری نسبت داده شود و نه به گوینده آن. اما در پراگماتیک، اساساً، مطالعه معنا با توجه به قصد و اراده گوینده انجام می‌گیرد، لذا صدق و کذب‌پذیری نیز، علی‌الأصول، می‌بایست به قصد و اراده گوینده نسبت داده شود و این نکته ظریفی است که ابن‌سینا به درستی به آن توجه نشان داده است.

۲. مشهورات صرف

صدق و کذب‌پذیری جملاتی که مشهورات صرف یا آراء محموده خوانده می‌شوند، بنابر تحلیل سمانتیک خبری با اشکال مواجه می‌شود. این جملات بنابر مضمون سمانتیک، قضیه نیستند به همین جهت آن‌ها را «آراء» خوانده‌اند و نه قضایا. مشهورات صرف را نباید با مشهورات به معنای اعم یکی پنداشت. مشهور به معنای اعم، باوری است که مورد قبول همه یا اکثریت مردم است. اعم از آن که این باور حاصل عقل نظری باشد یا برآمده از عقل عملی و اعتبار جماعت. اما مشهور صرف یا رأی محمود جز اعتبار جماعت و گرایش عموم مردم، پشتوانه دیگری ندارد. ابن‌سینا می‌نویسد:

«از جمله مشهورات [به معنای اعم] آرائی است که محموده می‌نامند که اختصاصاً «مشهور» خوانده می‌شوند [مشهور صرف]؛ زیرا جز شهرت پشتوانه‌ای ندارند و آن‌ها آرائی هستند که اگر انسان صرفاً بر عقل، حس و وهم خود متکی باشد و تربیت خاصی برای پذیرش چنین قضایایی نیافته باشد و استقرایی هم در جهت سوق به آن‌ها در میان نباشد و هیچ انگیزه روانی از عواطف و احساسات نفسانی... فرد را به سوی آن سوق ندهد، انسان در مورد آن‌ها هیچ‌گونه حکم و تصدیقی ندارد... اگر فرض شود که انسان به تنهایی و به صورت دفعی با عقل تمام آفریده شود و نه تربیت اجتماعی متأثر باشد و نه تحت تأثیر عواطف و

احساسات روانی خود باشد، در این صورت چنین باورهایی در او وجود نخواهد داشت» (ابن‌سینا، الإشارات، ۱/ ۲۱۹-۲۲۰).

بوعلی تصریح می‌کند که آراء محموده حاصل عقل نظری، حس و وهم نیست، بلکه ریشه در عواطف، احساسات روانی و تربیت اجتماعی دارد. اما چگونگی ربط این دو را شرح نمی‌دهد. این مسأله نزد فلسفه‌دانان محل اختلاف و ابهام است. برخی معتقدند مشهورات صرف، مابه‌ازاء واقعی ندارند که مطابق یا غیرمطابق با آن باشند و لذا به یک معنا صدق و کذب‌پذیر هم نیستند؛ بلکه تنها پشتوانه آن‌ها اعتبار جمعی است که برخاسته از گرایش‌ها، جاذبه‌ها و دافعه‌های روانی است (فرامرز قراملکی، جستار در میراث منطق‌دانان مسلمان، ۵۶).

در مغرب‌زمین برخی چون دیوید هیوم، آراء مشهوره را دارای حیثیت حکایتی نمی‌دانند. سرل نیز آن‌ها را فعل گفتاری^۱ می‌شمارد: «دروغ بد است» یعنی «من دروغ را دوست ندارم». لذا چنین جملاتی، افعالی هستند که به انجام رسیده‌اند نه این‌که خبری از امری باشند. در این باره بیش‌تر سخن خواهیم گفت. علامه طباطبایی، به نحو استقلالی و به طور مضبوط به تحلیل ساختار منطقی چنین جملاتی پرداخته است. وی علاوه بر تعلیقات بر الأسفار و مقاله ششم از فلسفه و اصول روش رئالیسم، رساله مستقلی در تحلیل این جملات به نام الإعتباریات نگاشته است.

تعیین این‌که آراء مشهوره قضیه‌اند یا نه در فلسفه، کلام و منطق اهمیت فراوان دارد. فارابی تصریح نموده است که آراء مشهوره بالذات نه صادق‌اند و نه کاذب (فارابی، ۱/ ۳۶۳-۳۶۴). این در حالی است که خود فارابی گفته است که خبر آن است که بالذات یا صادق باشد یا کاذب (فارابی، ۱/ ۸۹). پس از نظر فارابی آراء مشهوره قضیه نیستند؛ از این رو، نه مقدمه قیاس واقع می‌شوند و نه نتیجه قیاس.

ابن‌سینا درباره صدق و کذب‌پذیری این جملات گفته است: «این قضایا گاه صادق‌اند و گاه کاذب. آن‌گاه که صادق‌اند، به اولیات و امثال آن سنجیده نمی‌شوند؛ زیرا امری بین‌الصدق نزد عقل نیست مگر آن‌که عقل به وسیله فکر و نظر به آن برسد [عقل نظری] هر چند که این آراء نزد عقل محمود است. صادق غیر از محمود است و کاذب غیر از شنیع است...» (ابن‌سینا، الإشارات، ۱/ ۲۲۰).

آراء مشهوره را شاید بتوان بر مبنای پراگماتیک بازشناخت. آن‌چه در مشهورات مهم است، شهرت است نه صدق و کذب‌پذیری. لذا به جای پرسش از صدقشان باید به دنبال اثربخشی آن‌ها در متن جامعه باشیم. آراء مشهوره، معرفت‌بخش و مفید‌یقین نیستند، بلکه کارکرد اجتماعی دارند و در تعاملات اجتماعی از جایگاه مهمی برخوردارند؛ از این رو، عامه مردم به آن‌ها بیش از قضایای یقینی و برهانی گرایش دارند. در

۱. speech act

قضایای برهانی، نوعی صعوبت در تصوّر وجود دارد که موجب دشواری در تصدیق می‌شود (ذوالحسنی، ۱۳-۱۴)؛ لذا عموم مردم کم‌تر به آن‌ها گرایش دارند. طبیعی است که آن‌چه تصدیقش دشوار باشد، از شهرت به دور می‌ماند و آن‌چه تصدیقش آسان باشد، نزد عامّه مشهورتر و مقبول‌تر می‌افتد. فهم و تصوّر آراء مشهوره آسان‌یاب است در نتیجه، تصدیق آن‌ها نیز آسان و عاری از دشواری است.

این امر موجب شده است که از میان صناعات خمس، جدل بیش از برهان نزد عموم مردم رواج داشته باشد. اساساً برهان بر معنای سمانتیکی قضایا بنا نهاده می‌شود اما جدل وابسته به پراگماتیک جملات است. مشهورات محتوایی پراگماتیکی دارند و در آن سیاق معنا می‌یابند لذا در جدل از کارایی و اثربخشی برخوردارند. بنابراین، نباید آن‌ها را در فضای سمانتیکال مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. آراء مشهوره را باید از منظری پراگماتیک و ابزاری تحلیل کرد.

۳. پارادوکس دروغگو

یکی از موارد مهمی که در نقد صدق و کذب‌پذیری قضیه مطرح شده است، مسأله پارادوکس دروغگو^۱ یا شبهه «هر سخن من کاذب است» است که نزد منطق‌دانان مسلمان به دلیل پیچیدگی خاص آن، به شبهه جذر اصم معروف است. ابتدایی‌ترین صورت‌بندی این پارادوکس نزد حکما، جمله «هر سخن من کاذب است» است که توسط متأخرین صورت‌بندی‌های تقویت‌شده‌ای یافته است. مانند این‌که کسی امروز مدعی شود «آن‌چه فردا خواهم گفت، دروغ است» و فردا می‌گوید: «آن‌چه دیروز گفتم راست است» و در آن دو روز سخنی جز این دو جمله نگفته باشد. بر اساس این پارادوکس، صدق و کذب‌پذیری این قضایا مستلزم تناقض است؛ زیرا چنین قضایایی اگر صادق انگاشته شوند هم صادق خواهند بود و هم کاذب و اگر کاذب انگاشته شوند، نیز هم کاذب و هم صادق خواهند بود و لذا در چنین قضایایی نمی‌توان گفت صادق یا کاذب‌اند، در حالی که قضیه هستند. در این مسأله، دیدگاه‌های فراوانی ارائه شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: قراملکی، دوازده رساله در پارادوکس دروغگو).

برخی معتقدند معمای پارادوکس دروغگو، صدق و کذب‌پذیر نیست. جلال‌الدین دوانی گفته است عبارت «هر سخن من کاذب است» دو حیثیت دارد: نخست، حیثیت صوری و ساختاری که به شکل جمله خبری است و از این جهت تفاوتی با عبارت «هر سخن من صادق است» ندارد و لذا از این حیث قابلیت صدق و کذب دارد. دوم، حیثیت محتوایی است. هر خبری به لحاظ محتوا و مضمون دال بر صدق خود است، در حالی که این معما بر کذب خود دلالت دارد و بنابراین این عبارت خبر نبوده و صدق و کذب‌پذیر نیست. بر این اساس، عبارت «کلّ کلامی کاذب» فاقد خصلت حکایت از نسبت خارجی است و لذا

۱. lair paradox

اساساً خبر نیست (دوانی، ۱۳۶-۱۳۸)؛ اما وی از بیان این‌که اگر این معما خبر نیست پس چه نوع جمله‌ای است، سرباز می‌زند؛ زیرا مشکل، ناشی از ابهام در تمایز ساختار دستوری از ساختار منطقی است. اگر چه دوانی درباره امکان تحقق جملاتی که فی‌نفسه صدق و کذب‌پذیر هستند؛ اما به لحاظ مضمون و محتوا فاقد خصلت صدق و کذب‌پذیری‌اند، به بحث و تحلیل پرداخته است؛ اما از تأمل مبسوط در مفاد این نوع جملات اجتناب ورزیده است. در واقع، مراد دوانی از این بیان آن است که معمای جذر اصم (پارادوکس دروغگو) از نوع انشاء اخبارتُما است که علی‌رغم صورت^۱ و ساختاری خبری آن، صدق و کذب‌پذیر نیست و لذا ظاهراً اخباری است؛ اما واقعاً از هویت انشایی برخوردار است.

این مسأله را نیز شاید بهتر باشد در سایه مباحث پراگماتیک تحلیل نمود. صدق و کذب‌پذیری چنین جملاتی در فضای سمانتیکال محل اشکال است اما از حیث محتوای پراگماتیکی می‌توان آن‌ها را بهتر و روشن‌تر فهمید. برخی از منطق‌دانان معاصر، بر حل معمای پارادوکس دروغگو از طریق فعل گفتاری تصریح دارند: «جمله «من دروغگو هستم» را می‌توان از مقوله فعل گفتاری دانست که همانند جمله «من قول می‌دهم»، نه صادق است و نه کاذب؛ زیرا اساساً از مقوله خبر و حکایت نیست. بر این اساس می‌توان گفت جمله «من اینک دروغ می‌گویم»، حاکی از دروغگویی نیست تا لزوماً یا صادق یا کاذب باشد، بلکه انشاء دروغ است» (فرامرز قراملکی، جستار در میراث منطق‌دانان مسلمان، ۱۵۸). این دیدگاه با رأی دوانی در خصوص پارادوکس دروغگو نیز هم‌خوانی دارد. بحث از افعال گفتاری بر عهده حوزه پراگماتیک است. افعال گفتاری، عبارات زبانی‌ای^۲ هستند که با آن‌که از صورت خبری برخوردارند، اما با این حال نه صادق‌اند و نه کاذب؛ زیرا قصد گوینده از بیان آن‌ها نه توصیف^۳ واقعیت، بلکه انجام یک فعل است که این فعل از طریق جملات زبانی انجام می‌پذیرد.

۴. دلالت تصدیقی

یکی از مباحث مهمی که نزد اندیشمندان دوره اسلامی طرح شده و زمینه‌ای برای بسط حوزه پراگماتیک فراهم آورده است، مبحث تمایز دلالت تصدیقی و دلالت تصویری است. دلالت تصدیقی، عبارت است از دلالت لفظ بر معنای مراد و مقصود گوینده. به دیگر سخن، گوینده با بیان لفظ یا عبارتی، معنایی را قصد می‌کند و ذهن مخاطب با شنیدن آن لفظ یا عبارت، به معنای مورد قصد گوینده انتقال می‌یابد. تحقق این دلالت، متوقف بر چند امر است: اولاً، احراز شود متکلم در مقام بیان و افاده است. ثانیاً، احراز شود، متکلم جدی است و در مقام مزاح نیست. ثالثاً، احراز شود که گوینده معنای لفظ را قصد

۱. form

۲. linguistic sentences

۳. description

کرده و از آن آگاه است. رابعاً، احراز شود که قرینه‌ای بر خلاف معنای موضوع^۱ له، در میان نیست؛ زیرا اگر قرینه‌ای در میان باشد، دلالت، تابع همان قرینه خواهد بود (مظفر، ۲۰/۱).

در مقابل، دلالت تصویری، عبارت است از انتقال ذهن از لفظ به معنای آن به محض صدور لفظ از گوینده یا مشاهده کلمه نوشته شده. علم به وضع و قرارداد لفظ برای معنای خاص موجب تحقق این دلالت می‌شود و نیازی نیست که گوینده آن معنای خاص را قصد کرده باشد. لذا چه لفظ را فردی دیوانه و فاقد شعور یا انسان خواب‌آلود بیان کند و چه فردی با شعور و آگاه، تفاوتی ایجاد نمی‌کند. در هر صورت این دلالت (انتقال ذهن از لفظ به معنای خاص) ثابت است. علم به معانی واژگان و هیئت ترکیبی آن‌ها، تنها چیزی است که در تحقق این دلالت، دخالت دارد. به عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود «چه گل زیبایی»، الفاظ «چه»، «گل»، «زیبا» و نحوه ترکیب آن‌ها، معنایی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. انتقال ذهن از این الفاظ به آن معنای خاص، دلالت تصویری خواننده می‌شود (ر.ک: خراسانی، ۱۷؛ خوئی، ۳۱؛ القطیفی، ۱۴۵/۱؛ مظفر، ۱۹/۱).

آنچه امروزه نزد فیلسوفان زبان، پراگماتیک (کاربردشناسی) خوانده می‌شود، تقریباً شبیه نظریه دلالت تصدیقی است که پیش از این اندیشمندان مسلمان آن را مورد تأمل قرار داده‌اند. پراگماتیک، مطالعه معنای با توجه به گوینده یا نویسنده است و هدف آن تعیین و بررسی معنای مراد متکلم یا مؤلف است. بنیان چنین روی آوردی، نظریه دلالت تصدیقی است. دلالت تصدیقی عبارت است از دلالت لفظ بر معنای مراد و مقصود گوینده. بر مبنای چنین دیدگاهی، معناداری پراگماتیکی مطرح می‌شود. گوینده با بیان لفظ یا عبارتی، معنایی را قصد می‌کند و ذهن مخاطب با شنیدن آن لفظ یا عبارت، به معنای مورد قصد گوینده انتقال می‌یابد (دلالت تصدیقی). الفاظ و جملات، با توجه به شرایط گوینده و نیز شنونده و زمینه و موقعیت محیطی، معانی گوناگونی می‌یابند. مطالعه و تحلیل این معانی که به شرایط گوینده و قصد و اراده او بستگی دارند، بر عهده دانش پراگماتیک است که نقطه آغاز آن، قول به نظریه دلالت تصدیقی است.

آنچه امروزه نزد فیلسوفان زبان و زبان‌شناسان، سمانتیک خوانده می‌شود، نیز تقریباً شبیه نظریه دلالت تصویری است که اندیشمندان مسلمان به طرح آن پرداخته‌اند. سمانتیک عبارت است از مطالعه معنای به نحو مستقل از مؤلف یا متکلم. در نگرش سمانتیکی، گزاره، مستقل از گوینده و شنونده و بدون توجه به شرایط حاکم بر ایجاد آن، مورد معنایابی قرار می‌گیرد. مبنای چنین دیدگاهی آن است که قصد و اراده گوینده را در دلالت لفظ بر معنا، دخیل ندانیم. تنها در صورتی می‌توان از معناداری سمانتیکی سخن گفت که انتقال ذهن از لفظ به معنای آن به محض شنیدن یا دیدن لفظ، فارغ از قصد و اراده گوینده یا نویسنده آن انجام پذیرد (دلالت تصویری).

۵. انشاء اخبارنما (فعل گفتاری)

بسط پراگماتیک می‌تواند منجر به توجه و تأمل در افعال گفتاری شود؛ زیرا بحث از افعال گفتاری بر عهده حوزه پراگماتیک است. افعال گفتاری، عبارات زبانی‌ای هستند که با آن‌که از صورت خبری برخوردارند، اما با این حال نه صادق‌اند و نه کاذب؛ زیرا قصد گوینده از بیان آن‌ها نه توصیف واقعیت، بلکه انجام یک فعل است که این فعل از طریق جملات زبانی انجام می‌پذیرد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: سرل، افعال گفتاری).

همین توجه به جنبه‌های پراگماتیک واژگان و جملات موجب شد تا نظریه افعال گفتاری اگر چه به نحو محدود و ابتدایی مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گیرد؛ اما تطوّر چندانی در فکر و اندیشه دوره اسلامی نیافته است.^۱ آنان این بحث را تحت عنوان «انشاء اخبارنما» مورد تأمل قرار داده‌اند. انشاء اخبارنما، مورد نقضی است که در مقام نقد بر ملاک صدق و کذب‌پذیری خبر ایراد شد. انشاء اخبارنما، جمله‌ای است که علی‌رغم ساختار صوری آن که به ظاهر خبری است، در واقع انشائی است نه خبری. کشف این نوع جملات از آن افضل‌الدین خونجی است که بر انشائی بودن آن‌ها به اقامه دلیل نیز پرداخت. «به خداوند سوگند یاد می‌کنم»، «ترویج کردم»، «این را خریدم»، «این را به تو بخشیدم»، «طلاق دادم»، «این برده را آزاد کردم»، و «این امر را رها کرد». خونجی بر انشائی بودن این جملات، اقامه دلیل کرده است. استدلال وی به این گونه است که اگر جملاتی مانند «من سوگند یاد می‌کنم» (الف) خبر باشند، آنگاه باید از امری خبر دهند. در این صورت باید مسبوّق به سوگند یادکردن به همان صورت «من سوگند یاد می‌کنم» (ب) باشد. حال اگر «ب» مخبرّعه باشد، خبر نیست و اگر خبر باشد، آنگاه مسبوّق به مخبرّعه دیگری است و این به تسلسل می‌انجامد. وی تصریح می‌دارد که این جملات علی‌رغم این که ساختار صوری و صیغه آن‌ها بین اخبار و انشاء مشترک است، اما از لحاظ معنایی و در واقع همگی از سنخ انشاء هستند. در نتیجه احتمال صدق و کذب در خصوص آن‌ها مطرح نیست (خونجی، ۲۳).

سراج‌الدین ارموی از پیروان خونجی، و نیز شارح وی قطب‌الدین رازی به بسط این اندیشه پرداختند که گاه جملاتی میان اخبار و انشاء مشترک‌اند (ارموی، مطالع الأنوار، ۲۵؛ قطب رازی، شرح مطالع الأنوار، ۸۶). علاوه بر نقد ملاک صدق و کذب‌پذیری خبر، مسأله مستقل دیگری نیز موجب ظهور مجدد اندیشه فعل گفتاری نزد منطق‌دانان مسلمان گشت. مسأله انشاء اخبارنما چندان مورد توجه دیگر منطق‌دانان قرار نگرفت. دقت و تأمل بیشتر در این مسأله می‌توانست رهگشای حل مسائل منطقی و فلسفی فراوانی گردد.

۱. در این باره، مقاله دیگری به رشته تحریر درآورده‌ام: «فعل گفتاری نزد منطق‌دانان مسلمان».

نتیجه‌گیری

مباحث گوناگونی را نزد اندیشمندان مسلمان می‌توان یافت که با فضای پراگماتیکال قرابت دارد و به‌نوعی از زمینه‌ها و لوازم توجه به پراگماتیکال به شمار می‌آید. منظور این نیست که آن‌چه امروزه پراگماتیک خوانده می‌شود، عیناً توسط اندیشمندان مسلمان کشف شده باشد، بلکه هدف صرفاً معرفی برخی از مواضع نزدیک به فضای پراگماتیک در اندیشه دوره اسلامی است. تا از این رهگذر، خوانش دیگری از مباحث اندیشمندان مسلمان بر مبنای پراگماتیک به‌دست آید. زمینه‌ها و بارقه‌های پراگماتیک را در پنج مسأله نزد منطق‌دانان مسلمان می‌توان دنبال کرد.

۱. شیخ‌الرئیس در مقام تحلیل جمله خبری، دو تعریف ارائه داده است. این دو تعریف در چگونگی معناداری الفاظ و عبارات متفاوت‌اند. بنابر تعریف نخست، معناداری واژگان و جملات، مستقل از گوینده آن است. این تحلیل از جمله خبری مبتنی بر معناداری سمانتیکی است که مطالعه معنا در آن، مستقل از گوینده و مؤلف، صورت می‌پذیرد. اما بر اساس تعریف دوم، الفاظ و عبارات، معنای خود را از قصد و اراده گوینده می‌یابند، لذا صدق و کذب جمله خبری نه به خود آن بلکه به گوینده آن بستگی دارد. این تحلیل، از جمله خبری، مبتنی بر معناداری پراگماتیکی است که مطالعه معنا در آن، با توجه به قصد و اراده گوینده انجام می‌گیرد. دقت این‌سینا در ارائه دو ملاک سمانتیکی و پراگماتیکی برای تمایز جمله خبری، موجب جامعیت تحلیل وی از قضیه شده است.

۲. صدق و کذب‌پذیری جملاتی که مشهورات صرف خوانده می‌شوند، بنابر تحلیل سمانتیکی خبر با اشکال مواجه می‌شود. آراء مشهوره را شاید بتوان بر مبنای پراگماتیک بازشناخت. آن‌چه در مشهورات مهم است، شهرت است نه صدق و کذب‌پذیری. لذا به جای پرسش از صدقشان باید به دنبال اثربخشی آن‌ها در متن جامعه باشیم. آراء مشهوره، معرفت‌بخش و مفید یقین نیستند، بلکه کارکرد اجتماعی دارند و در تعاملات اجتماعی از جایگاه مهمی برخوردارند؛ از این‌رو، عامه مردم به آن‌ها بیش از قضایای یقینی و برهانی گرایش دارند. اساساً برهان بر معنای سمانتیکی قضایا بنا نهاده می‌شود اما جدل وابسته به پراگماتیک جملات است. مشهورات محتوایی پراگماتیکی دارند و در آن سیاق معنا می‌یابند لذا تنها در جدل از کارایی و اثربخشی برخوردارند. بنابراین، نباید آن‌ها را در فضای سمانتیکال مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. آراء مشهوره را باید از منظری پراگماتیک و ابزاری تحلیل کرد.

۳. بر اساس پارادوکس دروغگو، صدق و کذب‌پذیری قضایا مستلزم تناقض است. صدق و کذب‌پذیری جملات مشتمل بر این پارادوکس در فضای سمانتیکال محل اشکال است اما از حیث محتوای پراگماتیکی می‌توان آن‌ها را بهتر و روشن‌تر فهمید. یکی از راه‌حل‌های پارادوکس دروغگو از طریق

فعل گفتاری است و بحث از افعال گفتاری بر عهده حوزه پراگماتیک است.

۴. آن چه امروزه نزد فیلسوفان زبان، پراگماتیک خوانده می‌شود، تقریباً شبیه نظریه دلالت تصدیقی است که پیش از این اندیشمندان مسلمان آن را مورد تأمل قرار داده‌اند. پراگماتیک، مطالعه معنا با توجه به گوینده یا نویسنده است و هدف آن تعیین و بررسی معنای مراد متکلم یا مؤلف است. بنیان چنین روی آوردی، نظریه دلالت تصدیقی است. دلالت تصدیقی عبارت است از دلالت لفظ بر معنای مراد و مقصود گوینده. مطالعه و تحلیل این معانی که به شرایط گوینده و قصد و اراده او بستگی دارند، بر عهده دانش پراگماتیک است که نقطه آغاز آن، قول به نظریه دلالت تصدیقی است.

۵. بسط پراگماتیک می‌تواند منجر به توجه و تأمل در افعال گفتاری خواهد شد؛ زیرا بحث از افعال گفتاری بر عهده حوزه پراگماتیک است. همین توجه به جنبه‌های پراگماتیک واژگان و جملات موجب شد تا نظریه افعال گفتاری اگر چه به نحو محدود و ابتدایی مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گیرد، اما تطوّر چندانی در فکر و اندیشه دوره اسلامی نیافته است. آنان این بحث را تحت عنوان «انشاء اخبارثما» مورد تأمل قرار داده‌اند.

منابع

- ابن حزم، علی بن احمد، *رسائل ابن حزم الأندلسی*، به تصحیح احسان عباس، بیروت، المؤسسة للدراسات و النشر، ۱۹۸۳ م.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *تلخیص کتاب العباره*، به تصحیح قاسم بترورث هریدی، قاهره، الهیئه المصریّه العاقه للکتاب، ۱۹۸۱ م.
- ابن سهلان ساوی، عمر ابن سهلان، *البصائر النصیریّه*، به تصحیح محمد عبده، قاهره، انتشارات الکبری الامیریّه، ۱۳۱۶ ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، «الإشارات و التنبیها»، در: *شرح الإشارات*، قم، نشر البلاغه، ۱۳۸۳.
- _____، «رسالة عن اجوبه المسائل الغریبه العشرینیّه»، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشیهیکو ایزوتسو، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- _____، «عیون الحکمه»، در: *شرح عیون الحکمه*، به کوشش احمد حجازی و احمد السقا، قاهره، مکتبه الأنجلو المصریّه، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *الشفاء*، به تصحیح ابراهیم مدکور، قاهره، دارالکتاب العربی للطباعة و النشر، ۱۳۷۱ ق.
- _____، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالت*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات

دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

اخوان الصفا و خلان الوفا، *الرسائل*، قم، مرکز النشر، ۱۴۰۵ ق.

ارسطو، *منطق ارسطو*، به تصحیح عبدالرحمن بدوی، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۹۴۸ م.

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفایه الأصول*، بیروت، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۲ ق.

بهمنیار بن مرزبان، *التحصیل*، به تصحیح مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

تفتازانی، مسعود بن عمر، «تهذیب المنطق»، در: *الحاشیه علی تهذیب المنطق*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۲ ق.

خونجی، افضل الدین محمّدبن نام آور، *کشف الأسرار عن غوامض الأفكار*، به تصحیح خالد الرویهب، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین آلمان، ۱۳۸۹.

خونی، ابوالقاسم، *أجود التقريرات فی الأصول*، تهران، مکتبه البوذر جُمهری (المصطفوی)، ۱۳۶۷ ق.

دوانی، جلال الدین، «نهایه الکلام فی حلّ شبهه جذر الأصم»، در: *دوازده رساله در پارادوکس دروغگو*، به تصحیح احد فرامرزقراملکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶.

ذوالحسنی، فرزانه و سعیدی مهر، محمد، «مشهورات در اندیشه ابن سینا»، *حکمت سینوی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، سال ۱۵، پاییز و زمستان، ۱۳۹۰، صص ۱-۱۶.

ریزی، محمد بن اسماعیل، *حیات النفوس* (فلسفه اشراق به زبان فارسی)، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، شماره ۳۰، ۱۳۶۹.

سراج الدین ارموی، محمود بن ابی بکر، «مطالع الأنوار»، در: *شرح مطالع الأنوار*، به تصحیح محسن جاهد، رساله دکتری به راهنمایی نجفقلی حبیبی و احد فرامرز قراملکی، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

_____، تصویر نسخه خطی، *بیان الحقی و لسان الصادق*، میکروفیلم کتابخانه ملک، ش ۲۸۴۳، بی تا.

سرل، جان آر، *افعال گفتاری*، ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

سهروردی، یحیی بن حبش، «حکمه الإشراق»، در: *شرح حکمه الإشراق*، قطب الدین شیرازی، به تصحیح عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

_____، *منطق التلویحات*، به کوشش علی اکبر فیاض، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

شهرزوری، محمد بن محمود، *شرح حکمه الإشراق*، به تصحیح حسین ضیائی تربتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.

طباطبایی، محمدحسین، «تعلیقات علی الأسفار»، در: *الحکمه المتعالیه فی الأسفار الأربعة العقلیه*، (پاورقی

- ط.)، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- _____، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، انتشارات هجرت، بی‌تا.
- عبادی، احمد، «فعل گفتاری نزد منطق‌دانان مسلمان»، *منطق پژوهی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۳۹۵، صص ۱-۱۶.
- غزالی، محمدبن محمد، *المستصفی*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۲۳ ق.
- _____، *معيار العلم فی فن المنطق*، به تصحیح سلیمان دنیا، بیروت، دارالاندلس، بی‌تا.
- _____، *مقاصد الفلاسفه*، به تصحیح سلیمان دنیا، قاهره، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۱ م.
- فارابی، محمد بن محمد، *المنطقیات*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، قم، منشورات مکتبه آیه‌الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۸ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *منطق الملتخص*، به تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغرنژاد، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۱.
- فرامرز قراملکی، احد، *جستار در میراث منطق‌دانان مسلمان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- _____، *دوازده رساله در پارادوکس دروغگو*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد، *شرح مطالع الأنوار = لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأنوار*، به تصحیح محسن جاهد، رساله دکتری به‌راهنمایی نجفقلی حبیبی و احد فرامرز قراملکی، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- قطیفی، منیر عدنان، *الرافد فی علم الأصول* (تقریرات درس آیه‌الله سیدعلی حسینی سیستانی)، بیروت، دار المؤرخ العربی، ۱۴۱۴ ق.
- کاتبی قزوینی، نجم‌الدین، «الرساله الشمسیه»، در: *شروح الشمسیه*، مجموعه حواش و شروح، بیروت، شرکه شمس الشروق، بی‌تا.
- _____، *جامع الدقائق فی کشف الحقائق*، تصویر نسخه خطی، مجموعه میکروفیلم دانشگاه تهران، ش ۱۳۴۵، بی‌تا.
- کاشف‌الغطاء، علی، *نقد الآراء المنطقیه*، النجف، مطبعه النعمان، ۱۳۸۲ ق.
- کوزنزهوی، دیوید، *حلقه انتقادی*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، انتشارات گیل با همکاری انتشارات روشنگران، ۱۳۷۱.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
- ملکیان، مصطفی، «جغرافیای دانش‌های زبانی» *مجله نقد و نظر*، شماره اول و دوم، سال دهم ۱۳۷۹، صص ۷۱-

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، *اساس الإقتباس*، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.

_____، *منطق التجرید*، به تصحیح محسن بیدارفر، قم، مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، ۱۳۶۳.

Audi, Robert, *The Cambridge Dictionary Of Philosophy*, Cambridge University Press, 1999.

Carnap, Rodolf, *Introduction to Semantics*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1942.

Grice, Paul, *Studies In The Way Of Words*, Harvard University Press, 1991.

Kripki, Saul, "Speaker's Reference and Semantic Reference", in: *the Philosophy of language*, ed. A.P. Martinich, OUP, pp. 248- 267, 1990.

Wimsatt, W.K, And M.Beardsley, "The Intentional Fallacy", In: *The Verbal Icon*, Newyork Noonday press, 1954.